

بررسی تطبیقی روایات یمانی از منظر فریقین

محمد علی مهدوی راد*
سید ضیاءالدین علیانسیب**
حجت روح اللهی***

◀ چکیده:

نوشتار پیش رو با عنوان بررسی تطبیقی روایات یمانی از منظر فریقین، در صدد پژوهش و پاسخ این سؤال است که یمانی در روایات چگونه تصویر شده و موارد مشترک و مفترقات روایات فریقین در خصوص یمانی کدام است؟ این مقال به شیوه کتابخانه‌ای، اهم مباحث روایات را به صورت تطبیقی بررسی نموده و تصویر روشنی از یمانی را ارائه کرده و به این نتیجه رسیده است که روایات فریقین در خصوص یمانی در مواردی مانند نام یمانی، حتمیت قیام، هدایتگری پرچم یمانی، مکان قیام، اقدامات و فتوحات یمانی، قریب به هم بوده و تفاوت محتوایی چندانی ندارد، اما محتوای روایات فریقین در القاب یمانی، زمان قیام و فرجام شخص یمانی و حرکت او متفاوت‌اند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** یمانی، قحطانی، منصور یمانی، ظهور، نشانه‌های حتمی، آخرالزمان، امام مهدی 

* دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی

** نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز / olyanasab_s@yahoo.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اقتصادی تهران / h.rouh@yahoo.com

مقدمه

نوشتار حاضر با عنوان «بررسی تطبیقی روایات یمانی در فریقین» در صدد پاسخ این سؤال است که یمانی در روایات شیعه و اهل سنت، چگونه تصویر شده و موارد مشترک و مفترقات روایات فریقین در خصوص یمانی کدام است؟ این مقال به شیوه کتابخانه‌ای، اهم مباحث روایات را به صورت تطبیقی و مقایسه‌ی موارد مشترک و متمایز در منابع فریقین، بررسی می‌کند، زیرا پژوهش در یمانی و شناخت او از اهمیت خاصی برخوردار است. یمانی در دوازده حدیث شیعی و بیست و چهار روایت اهل سنت، به عنوان یکی از نشانه‌های پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام ذکر شده است. نقل این تعداد حدیث در یک موضوع، عامل مهمی بوده، انگیزه تحقیق برای پژوهشگران عرصه مهدویت را فراهم می‌کند، مخصوصاً که قیام یمانی، اصلاح‌گر و در مسیر حق است و بی‌گمان، جانب‌داری از این حرکت ارزشی و تقویت آن، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که این شخصیت و جزئیات مربوط به جنبش او شناسایی شود تا مانع تحقق انگیزه‌های مدعیان دروغین و فرصت‌طلبان برای جلب احساسات مذهبی مردم باشد، زیرا افراد متعددی در طول تاریخ، خود را یمانی معرفی کرده‌اند؛ مانند عبدالرحمن ابن اشعث، (مسعودی، بی‌تا، ص 271/ مقدسی، بی‌تا، ج 2، ص 185/ بلخی، 1899م، ج 2، ص 187) یزید بن مہلب و عبدالرحمن بن محمد، عبدالرحیم بن عبدالرحمان، احمد حسن یمانی، بدرالدین حوثی، (آیتی، 1390ش، ص 48) عبدالرحیم نامور به مهر ابن فرس، (صفدی، 1420ق، ج 18، ص 242) ابی المظفر عبد الرحمن بن المنصور بن ابی عامر (همان، ج 4، ص 149/ قلقشندی، 1981م، ص 386) و شمس‌الدین محمد بن أحمد الفریانی که در سال 848 ادعا کرد؛ مهدی یا قحطانی موعود است (العکری، بی‌تا، ج 7، ص 261) ... در آینده نیز ممکن است بر تعداد این‌ها افزوده شود. از این روی برای شناخت مدعیان دروغین از راستین، باید جزئیات قیام یمانی واقعی روشن گردد.

با توجه به ورود روایات معصومان علیهم السلام، توجه دانشمندان حدیث در منابع نخستین شیعی - مانند کافی کلینی (329)، الغیبه نعمانی (329)، کمال‌الدین صدوق (381)، الغیبه طوسی (460) - و اهل سنت مانند الفتن ابن حماد (229)، الملاحم ابن

منادی (336) و... پیشینه عام مبحث یمانی محسوب می‌شوند که صرفاً به جمع و نقل روایات اهتمام داشتند؛ اما پیشینه خاص این بحث، در کتاب‌های اختصاصی با عناوین علائم ظهور مانند تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور از نصرت‌الله آیتی، شش ماه پایانی اثر مجتبی الساده، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور نوشته مصطفی صادقی که در صدد بررسی همه نشانه‌ها یا نشانه‌های حتمی بوده‌اند. کتابی به نام الیمانی رایة الهدی از السید محمد علی الحلو که موضوع اصلی بحثش، یمانی است، لکن اثری جامع که روایات یمانی را به صورت تطبیقی از نگاه فریقین بررسی و پژوهش نماید، یافت نشد.

از آنجا که قیام یمانی یکی از نشانه‌های قیام امام زمان علیه السلام به شمار می‌رود، لازم است نگاهی دقیق و اجمالی به برخی از واژه‌ها مانند ظهور، علائم، خروج، قیام و حتمی داشته باشیم و سپس نقل و تجزیه و تحلیل روایات را در پی خواهیم داشت. علائم واژه‌ای فارسی (دهخدا، 1373ش، حرف «ع») و جمع علامه است. چنین واژه‌ای در قرآن و منابع لغوی به کار نرفته و روایاتی که در آن‌ها تعبیر به علائم شده است، در منابع نخستین وجود ندارد. اولین بار در عیون الحکم ابن الشریقه ایرانی، متولد شهر واسط دیده می‌شود که روایات او اصلاً سند ندارد، بلکه در صدد جمع کلمات حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام بوده و مواردی هم که با علائم تعبیر کرده، به بحث ظهور و خروج امام زمان علیه السلام ربطی ندارد. ایشان تنها در دو روایت؛ «مِنْ عَلَائِمِ الْأُقْبَالِ» (لیثی، 1376ش، ص 228) و «حُسْنُ الْبِشْرِ مِنْ عَلَائِمِ النَّجَاحِ» (همان) را نقل کرده و در مواردی نیز در متن روایت، تعبیر به علائم نشده، ولی نویسنده در عنوان باب، تعبیر به علائم کرده؛ مانند آمدی که تنها یک روایت ابن الشریقه را بدون سند نقل کرده است: «حُسْنُ الْبِشْرِ مِنْ عَلَائِمِ النَّجَاحِ» (آمدی، 1366ش، ص 434، ح 9936) و در بقیه موارد عنوان باب را با علائم تعبیر کرده، درحالی‌که در متن حدیث، چنین تعبیری نیست؛ مانند علائم الحکیم، علائم الجاهل، علائم الحمق و السفه، علائم المروءة، علائم المتقی و الورع، علائم الشره، علائم الحسود، جمله من علائم خیر الاخوان. (همان، ص 59) سید بن طاووس نیز در مقدمه تحقیق تعبیر به علائم دارد، (ابن طاووس، 1416ق، ص 9) ولی روایتی ندارد. تعبیر به علائم الغلب و علائم

الشفاء (اربلی، 1381ق، ج 1، ص 253) در کشف الغمه نیز، از خود مرحوم اربلی است و متن روایت نیست. علامه مجلسی نیز در فهرست و عناوین باب‌ها، علائم المومن و علائم المنافق (مجلسی، 1406ق، ج 12، ص 262) علائم آخرالزمان و علائم الظهور (مجلسی، 1404ق، ج 25، ص 160) را به کار برده است.

در نتیجه واژه علائم عربی نبوده، بلکه از ایرانیان وارد عربی شده و ظاهراً ابتدا در آغاز باب‌ها، سپس با تدوین کتاب‌هایی با عنوان علائم الظهور در عصر صفویه و قاجاریه شهرت یافته است. هیچ روایتی از فریقین، تعبیر «علائم الظهور» ندارد، بلکه علامات خروج القائم (صدوق، 1395ق، ج 2، ص 652/ لیثی، 1376ش، ص 244/ بحرانی، 1374ش، ج 1، ص 613) یا خروج المهدی، (ابن طاووس، 1416ق، ص 158/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 171) علامات قیام القائم (مفید، 1413ق، ج 2، ص 368/ ابن قاریاغدی، 1429ق، ج 2، ص 67/ مجلسی، 1404ق، ج 25، ص 191/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 124) به کار رفته است. تعبیر به علامات ظهور تنها در عنوان باب‌های احادیث یا شرح آن است. (کلینی، 1382ق، ج 2، ص 208/ ابن طاووس، 1416ق، ص 539/ مجلسی، 1404ق، ج 25، ص 149، ح 22/ مجلسی، 1403ق، ج 22، ص 454/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 93) حتی حدیثی که شیخ طوسی در آن تعبیر خاصی ندارد، (طوسی، 1411ق، ص 440) علامه مجلسی در آن به علامات ظهور القائم تعبیر می‌کند. (مجلسی، 1403ق، ج 53، ص 91) و در اهل سنت، علامات المهدی یا علامات خروج المهدی تعبیر می‌شود. بر این اساس، یمانی یکی از علامات خروج حضرت قائم علیه السلام است.

خروج در لغت، نقیض دخول، (فراهیدی، 1409ق، ج 4، ص 343/ ابن منظور، 1414ق، ج 2، ص 249/ طریحی، 1375ش، ج 2، ص 249) از جایی یا حالی بیرون آمدن و ظاهر شدن (راغب اصفهانی، 1362ش، ماده خرج) مخرج؛ موضع خروج، (جوهری، 1407ق، ج 1، ص 309/ زبیدی، 1414ق، ج 3، ص 339) و منظور از یوم الخروج در حدیث «دَخَلَتْ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُرُوجِ» یوم العید و گاهی یوم الزینه است. (ابن اثیر، 1376ش، ج 2، ص 20) بر این اساس، خروج به معنای خارج شدن از هر موقعیت، امر یا کاری بوده و در اصطلاح به معنای ظهور یا قیام است؛ در روایات و

سخنان دانشمندان، واژه «خروج»، بیشتر همان قیام را می‌رساند، شیخ صدوق در *حصال* برای روایات قیام: «باب علامات خروج القائم» (صدوق، 1362 ش، ج 1، ص 303) و در *کمال‌الدین* «ما روی فی علامات خروج القائم» (صدوق، 1395 ق، ص 649) تعبیر می‌کند. این واژه در منابع اهل سنت به معنای قیام نزدیک‌تر است نه خروج امام مهدی علیه السلام (بستی، 1414 ق، ج 15، ص 236/ متقی هندی، بی‌تا، ج 14، ص 261/ قزوینی، بی‌تا، ج 2، باب خروج المهدی) زیرا هرگونه اعتراض بر حاکم را خروج می‌دانند.

واژه حتم؛ به معنای ایجاب القضاء، و حاتم یعنی قاضی است. (فراهیدی، 1409 ق، ج 3، ص 159/ جوهری، 1407 ق، ج 5، ص 1892) از نظر ابن فارس حتم، از ریشه و معنای حکم (ابن فارس، 1404 ق، ج 2، ص 134) و به معنای قضای مقدر و معین است. (راغب اصفهانی، 1362 ش، ماده حتم) الحتم، یعنی لازم واجبی که چاره‌ای از انجام آن نیست. (ابن اثیر، 1367 ش، ج 2، ص 338، ماده حتم. حتم در آیه (مریم: 71)¹ به معنای واجب مورد عزم و جزم است و الأمر المحتوم از آن است (طریحی، 1375 ش، ج 6، ص 32) پس جزم و قطع در حکم و عمل، حتم نامیده می‌شود. (مصطفوی، 1368 ش، ج 2، ص 120) «حتم» متعلق حکم یا عملی است که گریزی از انجام آن نیست. گویا قطعیت جزو ملزومات اساسی و جدایی‌ناپذیر برای اموری است که حتم به آن‌ها تعلق می‌گیرد.

علامات حتمی در اصطلاح، نشانه‌هایی هستند که پدیدار شدن آن‌ها، بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی است؛ به گونه‌ای که تا آن‌ها پیدا نشوند، ظهور تحقق نخواهد یافت. برای یافتن مصداق علائم حتمی نیز راهی جز بیان معصومان علیهم السلام نداریم. از این رو برخی از روایات در صدد بیان مصداق علامات حتمی‌اند (صدوق، 1395 ق، ص 650) که حداقل، تعداد پنج روایت، در صدد بیان مفهوم حتم و علامت‌های حتمی با تعبیر «مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ» (طوسی، 1411 ق، ص 450/ حر عاملی، 1425 ق، ج 5، ص 349/ مجلسی، 1403 ق، ج 52، ص 214 و 249/ مفید، 1413 ق، ص 360/ اربلی، 1381 ق، ج 2، ص 461/ طبرسی، 1417 ق، ص 429/ نعمانی، 1397 ق، ص 264 و 301) دارند. تعبیر «لابد» واژه محتوم را تفسیر

می‌کند. در شانزده روایت شیعی واژه «محتوم» و یک روایت «حتم» به کار رفته است.² بر این اساس، واژه محتوم در روایات علامت‌های خروج امام، به معنای امری قطعی الوقوع است.

حتمیت قیام یمانی در منابع فریقین

آیا یمانی از علامت‌های حتمی است یا غیرحتمی؟ اصل قیام یمانی در میان فریقین تلقی به قبول شده است. از دوازده روایت شیعی در خصوص یمانی، تنها دو روایت با اختلاف نسخه‌هایی که دارند، یمانی را از نشانه‌های حتمی شمرده‌اند. دو روایت دیگر نیز واژه «حتم یا محتوم» را ندارد، ولی می‌توان بر آن‌ها نیز استدلال نمود. از اهل سنت نیز حدود 24 روایت نقل شده است که تنها از دو روایت، مفهوم حتمیت استشمام می‌شود. اینک متن روایت شیعی که به حتمیت خروج یمانی تصریح کرده‌اند.

روایت اول به دو طریق روایی از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ طریق میمون البان و عمر بن حنظله که خود راویان از عمر ابن حنظله به شش شاخه منتهی می‌شوند: پنج چیز قبل از قیام قائم رخ می‌دهد: خروج یمانی، خروج سفیانی، منادی از آسمان، فرو رفتن (خسف) در بیابان و قتل نفس زکیه. (کلینی، 1407ق، ج 8، ص 310، ح 483/ بحرانی، 1411ق، ج 6، ص 289 و 1374ش، ج 4، ص 166/ مجلسی، 1404ق، ج 26، ص 406 و 1403ق، ج 52، ص 304/ عروسی حویزی، 1412ق، ج 4، ص 46/ حر عاملی، 1409ق، ج 15، ص 64/ قمی، 1404ق، ص 128، ح 35)

این روایت را نعمانی (1397ق، ص 252) صدوق در دو کتاب *الخصال* (1362ش، ج 1، ص 303) و *کمال‌الدین*، (1395ق، ج 2، ص 649) طوسی به طریق دیگر و تقدم و تأخر در بیان علائم، (طوسی، 1411ق، ص 436) طبری آملی (قرن 5) به طریق دیگر و با اضافات و تغییراتی در بیان علائم، (طبری آملی، 1413ق، ص 441) طبرسی (م 548) (1417ق، ج 2، ص 279) مجلسی (1403ق، ج 52، ص 203؛ ج 52، ص 209) به همین طریق و همان متن پدر شیخ صدوق، یزدی حائری (م 1323) (1422ق، ج 2، ص 113) حر عاملی (م 1104ق) (1409ق، ج 15، ص 64)، همچنین صدوق در *کمال‌الدین* (1395ق، ج 2، ص 649) به طریق دیگر و با قید اضافی «محتومات» نقل کرده‌اند.

یوسف بن یحیی مقدسی (1399ق، ص 111) این روایت را به همین طریق از نعمانی، اخذ و تعبیر به «أبی عبدالله» را امام حسین علیه السلام برداشت کرده است.

از این روی، قیام یمانی نمی تواند از علائم حتمی شمرده شود، زیرا با اختلاف نسخه‌های این روایت، و نبود قید محتوم در اکثر نسخه‌ها، نمی توان براساس این حدیث، یمانی را از علامات حتمی شمرده. به علاوه، سند روایت کافی که بدون قید محتوم است از سند روایت کمال الدین معتبرتر است، زیرا در سند کمال الدین، حسین ابن حسن بن ابان وجود دارد که این شخصیت در کتاب‌های رجالی قدما (صدوق، 1367ش، ج 6، ص 422 و 460) توثیق نشده، گرچه علامه وی را توثیق کرده است؛ از آنجا که حسین بن حسن بن ابان در شانزده مورد در سند کامل الزیارات و در مجموع، در 226 سند روایت شیعی واقع شده، مرحوم آیت الله خوئی به سبب اینکه ابن قولویه همه اسنادش را توثیق کرده است، او را نیز ثقه می داند. (موسوی خوئی، 1413ق، ج 5، ص 213) مخصوصاً روایت دیگر شیخ صدوق نیز قید محتوم را ندارد. از این روی می توان گفت: وصف بخشی از نشانه‌های ظهور به محتوم، در فرهنگ روایات، شایع بوده و بعید نیست که یکی از راویان این حدیث، براساس ارتکاز ذهنی خود یا از روی سهو، واژه محتوم را به روایت افزوده باشد. نیز کتاب کافی نسبت به تمام کتاب‌های حدیثی و از جمله کمال الدین ضابط‌تر است و ترجیح دارد و قید محتوم تنها در یک طریق این حدیث از کمال الدین آمده درحالی که در دیگر نقل‌ها و طرق دیگر و حتی در روایت دیگر کمال الدین، قید محتوم وجود ندارد.

روایت دوم تنها از یک طریق از امام صادق علیه السلام نقل شده است: نداء از حتمیات است، سفیانی از حتمیات است و یمانی از حتمیات است و... (نعمانی، 1397ق، ص 252)

این روایت را اولین بار نعمانی و از همو شیخ حر عاملی (1425ق، ج 5، ص 364) و مجلسی (1403ق، ج 52، ص 233) نقل کرده، ولی در دو منبع اخیر (ثباه الهداة و بحار) عبارت «والیمانی من المحتوم» ذکر نشده است.

بر این اساس، در میان مجموع احادیث، تقسیم نشانه‌های قیام امام علیه السلام به حتمی و غیر حتمی، در یک روایت از نعمانی به حتمی بودن قیام یمانی تصریح شده که قید

محتوم در نسخه مجلسی و عاملی نیامده است.

روایت سوم از امام صادق علیه السلام که فرمودند: یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌اند. (نعمانی، 1397ق، ص 305/مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 253؛ ج 52، ص 276/طوسی، 1414ق، ص 661)

این روایت را اولین بار نعمانی (1397ق، ص 305) سپس محمدباقر مجلسی از نعمانی و شیخ طوسی با طریق دیگر آورده است. (مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 253) از این روایت استنباط می‌شود همان‌گونه که سفیانی متصف به حتمیت است، یمانی نیز چنین است.

ابن حماد در شش حدیث، یمانی و سفیانی را در کنار هم ذکر کرده است؛ در یک حدیث ضعیف از هم‌زمانی ضمنی یمانی و سفیانی، (مروزی، 1414ق، ص 181) حدیث دیگری با سند جید از درگیری یمانی و سفیانی، (همان، ص 231) و در حدیثی با سند ضعیف از جنگ خراسانی به همراهی شعیب ابن صالح با سفیانی و شکست سفیانی سخن گفته است، (همان، ص 246) حدیث دیگر از جنگ جوان هاشمی دارای خال در شانه چپ با همراهی شعیب ابن صالح تمیمی و شکست سفیانی حکایت دارد، (همان، ص 248) و حدیث ضعیفی از تعقیب یمانی توسط سفیانی سخن گفته است. (همان، ص 240) و یک حدیث از پرچم‌های سیاه خراسان به فرماندهی جوان هاشمی دارای خال در شانه راست و همراه شعیب بن صالح حکایت دارد که این حدیث نیز ضعیف است. (همان، ص 249) و در حدیثی، مهدی و سفیانی را مانند دو اسب مسابقه می‌داند. (همان، ص 260)

روایت چهارم از امام صادق علیه السلام نقل شده: «کی و چگونه سفیانی قیام می‌کند، درحالی که کسی که چشم او را از کاسه درمی‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است.» (نعمانی، 1397ق، ص 277) این حدیث حاکی از هم‌زمانی قیام یمانی و خروج سفیانی است.

این روایت را اولین بار نعمانی و از همو مجلسی (1403ق، ج 52، ص 245) اخذ کرده، ولی به جای عبارت «کاسر عینیه» عبارت «کاسر عینه» ذکر شده است.

گویا خروج یمانی، آن‌قدر مسلم بوده که امام صادق علیه السلام برای نفی قیام سفیانی در

زمان خود بر عدم قیام یمانی استدلال فرموده‌اند، لکن تاکنون کسی برای حتمیت قیام یمانی، بر این دو حدیث اخیر استناد نکرده است.

با توجه به این مباحث، نمی‌توان براساس روایات شیعی، به حتمی بودن جنبش یمانی یقین کرد.

حتمیت یمانی در منابع اهل سنت

از میان 24 روایت اهل سنت دربار/ یمانی، تنها از یک روایت می‌توان بر حتمی بودن قیام یمانی استفاده کرد، اگر مقدمات دیگر استدلال تام باشد. این روایت، در اغلب مصادر اصلی و دیگر کتاب‌های اهل سنت نقل شده است: «لا تذهب الیالی والأیام حتی یغزو العادی رومیة، فیفعل إلى القسطنطینیة، فیری أن قد فعل، ولا تقوم الساعة حتی یسوق الناس رجل من قحطان [بعصاه].»

این روایت را اولین بار، صنعانی (م 211ق) (بی تا، ج 11، ص 388) سپس احمد (م 241ق) به همین طریق با شاخه‌ای متفاوت از ابوهریره با اضافاتی بیشتر، (ابن حنبل، بی تا، ج 2، ص 417) بخاری (م 256ق) به همین طریق در دو مورد (بخاری، 1407ق، ج 4، ص 160؛ ج 8، ص 100) مسلم (م 261ق) (قشیری، بی تا، ج 8، ص 183) ابن حماد (م 229)، دو بار در الفتن، (مروزی، 1414ق، ص 66، 67 و 237) مقدسی (م 507) (مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، ج 2، ص 183) صنعانی از «ولا تقوم الساعة» تا آخر آورده است. در روایت اول از ابوهریره (بدون اتصال سند به پیامبر ﷺ بجای عبارت «ولا تقوم الساعة» عبارت «لا تذهب الیالی والأیام» است. ابن جوزی (م 597) (1386ق، ج 3، ص 410) و ابن اثیر (م 606) (1367ش، ج 2، ص 423) روایت احمد را بدون سند، و نویری (م 733ق)، (بی تا، ج 18، ص 340؛ ج 23، ص 409) صفدی (م 764ق)، (1420ق، ج 18، ص 242) ابن کثیر (م 774ق) در *البدایة والنهایة* (1407ق، ج 2، ص 191) و *السیرة النبویة* (1396ق، ج 1، ص 7) و هیشمی (م 807ق) از ابن عمر، (1408ق، ج 5، ص 238) از ابوهریره با شاخه‌ای دیگر آورده است. (متقی هندی، بی تا، ج 14، ص 207) روایتی با همین مضمون به طریق دیگر را طبرانی (م 360ق)، (1415ق، ج 4، ص 147) ذهبی (قرن 8)، (1413ق، ج 16، ص 429) «لا تنقضی الدنیا حتی یملکها رجل من قحطان» آورده است.

قیام یمانی در منابع اهل سنت، با تأکید بر قطعیت نیز با تعبیر حتمی نیست؛ بلکه

بیشتر با ادات حصر مانند «الا» و «حتی» می‌باشد. مانند «لا تقوم الساعة حتی...» (مروزی، 1414ق، ص 63، 64 و 425)

اکنون باید پاسخ چند سؤال روشن شود: منظور بیان نبوی از لفظ «الساعة» چیست؟ قرینه‌ای دیگری در روایات موجود نشان می‌دهد منظور از «الساعة» قیامت است. در قرآن، همین لفظ درباره قیامت آمده است. اگرچه در برخی روایات شیعی، الساعه به ظهور امام زمان علیه السلام تاویل شده است. (بحرانی، 1374ش، ج 8، ص 880/ قمی مشهدی، 1407ق، ج 5، ص 260/ عروسی حویزی، 1412ق، ج 2، ص 10/ قمی، علی بن ابراهیم، 1404ق، ج 2، ص 340)

این تعبیر در منابع شیعی نیز با «حتی» مانند «لا یقوم القائم حتی... یا لا یظهرُ القائمُ حَتَّى...» نقل شده است. مثال‌های دیگر عبارت‌اند از:

- «لَا یَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى یَشْمَلَ النَّاسَ بِالشَّامِ فِتْنَةً». (نعمانی، 1397ق، ص 279/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 211؛ ج 5، ص 368/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 271 و 298)

- «لَا یَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى یَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ یَدْعُو إِلَی نَفْسِهِ». (مفید، 1413ق، ج 2، ص 372/ طبرسی، 1417ق، ج 2، ص 280/ طوسی، 1411ق، ص 437/ راوندی، 1409ق، ج 3، ص 1162/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 459/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 354/ عاملی نباطی، 1384ق، ج 2، ص 249/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 209 / جزائری، 1427ق، ج 3، ص 168/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 122)

- «لَا یَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى یَخْرُجَ قَبْلَهُ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ یَدْعُو إِلَی مَآءِ». (طبرسی، 1417ق، ص 456)

- «لن یقوم القائم حتی یقوم اثنا عشر رجلا کلهم یجمع علی قول أنه قد راه فیکذبونهم». (حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 367/ نعمانی، 1397ق، ص 277)

- «لَا یَظْهَرُ الْقَائِمُ حَتَّى یَكُونَ أُمُورُ الصَّیِّئَانِ...» (طبری آملی صغیر، 1413ق، ص 473/ حلی، علی بن یوسف، 1408ق، ص 76/ مجلسی، 1404ق، ج 4، ص 37/ همو، 1403ق، ج 52، ص 275/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 104)

- «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِأَسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ.» (نعمانی، 1397ق، ص 290/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 119؛ ج 52، ص 226)

- «لَا يَكُونُ فَرَجًا حَتَّى تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَدْرَ وَ يَبْقَى الصَّفْوَةُ.» (طوسی، محمد بن علی، 1419ق، ص 339 / حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 129/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 113)

از مباحث مطرح شده نتیجه می‌گیریم که حتمی بودن قیام یمانی براساس این روایات، بسیار مشکل است. علاوه بر مشکلات سندی و دلالی، تقسیم علامات به حتمی و غیر حتمی در عرف اهل سنت، نه تنها مرسوم نیست بلکه یمانی (قحطانی) به عنوان یکی از علامت‌های پیش از قیامت مطرح شده که براساس برخی از منابع آنان، خروج یمانی پیش از مهدی، و در بیشتر روایات آن‌ها، خروج یمانی پس از مهدی و در دیدگاه سوم، یمانی همان مهدی است. از این روی، به هیچ وجه نمی‌توان از منابع عامه برای اثبات حتمیت یمانی استفاده کرد.

نام یمانی

سخن از نام یمانی به دو صورت مورد بحث قرار می‌گیرد: نام واقعی یمانی چیست؟ یمانی در منابع فریقین با چه نام‌ها یا القابی معرفی شده است؟

در احادیث شیعه، سخنی از نام یمانی به دست ما نرسیده است، اما برخی از احادیث، یمانی را فرزند زید بن علی، (ابن طاووس، 1406ق، ص 171) یا فرزند امام حسین علیه السلام (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 251/ فیض، 1371ق، ص 254/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 346/ بحرانی، 1378ش، ص 440/ مجلسی، 1403ق، ج 51، ص 70/ عروسی حویزی، 1412ق، ج 3، ص 124/ جزائری، 1427ق، ج 3، ص 33/ قمی مشهدی، 1407ق، ج 7، ص 340/ یزدی حائری، 1422ق، ج 1، ص 191) معرفی می‌کند.

در منابع اهل سنت، اشاره‌ای به نام این شخصیت شده است، از جمله از سطح کاهن چنین روایت می‌کند: از صنعاى یمن مردی سفید، بسان پنبه به نام حسین یا حسن قیام می‌کند و با قیام او سختی فتنه‌ها پایان می‌یابد. در این هنگام شخصیت مبارک، پاک، هدایت‌کننده و هدایت‌شده ظهور می‌کند. (مجلسی، 1403ق، ج 51،

ص 163/ جزائری، 1427ق، ج 3، ص 52/ بررسی، 1389ش، ص 200/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 141) برخی او را نصر نامیده‌اند به سبب نصرت الهی و گفته‌اند نام اصلی او سعید می‌باشد. (متقی هندی، بی تا، ج 11، ص 285) لکن در برخی متن‌های حدیث «لا تقوم الساعة حتی یخرج رجل من قحطان» طبرانی، (بی تا، ج 18، ص 85) ضحاک، (1411ق، ج 3، ص 100) و متقی هندی (بی تا، ج 14، ص 207 و 248) نقل کرده‌اند که نام او جهجاه است. بستوی (1420ق [الف]، ص 196) این حدیث را تضعیف کرده است.

ابن حجر در شرح این حدیث می‌نویسد: «نام این شخصیت را پیدا نکردم، لکن قرطبی احتمال داده که نام وی جهجاه باشد، زیرا مسلم پس از نقل روایت فوق با سند دیگری از ابوهریره از پیامبر نقل کرده است: روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسند تا مردی که به او جهجاه گویند به حکومت رسد.» (عسقلانی، بی تا، ج 6، ص 397) اگرچه این عبارت براساس برخی روایات در صدد بیان اسم امام مهدی است. (مقدسی، 1399ق، ص 9)

ابن حجر در جای دیگر در مورد نام قحطانی (یمانی) می‌نویسد: در کتاب التیجان ابن هشام مطالبی یافتیم که نشان می‌دهد نام و سیره قحطانی و زمان قیام او مشخص بوده است. (عسقلانی، بی تا، ج 13، ص 67) مقدسی نقل کرده: «... رستاخیز نخواهد بود مگر آنگاه که مردی از قحطان رهبر مردمان شود.» درباره این قحطانی اختلاف کرده‌اند که کیست؟ از ابن سیرین روایت کرده‌اند که گفت: قحطانی مردی است بسامان و نیک و هم اوست که عیسی در پشت سرش نماز می‌گزارد و او مهدی است و از عبدالله بن عمر روایت شده: قحطانی مردی است از فرزندان عباس که خروج خواهد کرد. (مقدسی، بی تا، ج 2، ص 185) مسعودی، (بی تا، ص 271) مقدسی (بی تا، ج 2، ص 185) و بلخی (1899م، ج 2، ص 187) نقل کرده‌اند: هنگامی که عبدالرحمن بن اشعث بر حجاج خروج کرد، قحطانی نامیده می‌شد. و به کارگزاران خویش نامه نوشت که «از سوی عبدالرحمن ناصر امیرالمؤمنین» و مردم بدو گفتند: نام قحطانی سه حرفی است. او در پاسخ ایشان گفت: نام من «عبد» است و «الرحمن» نام من نیست.

بر این اساس، سخن اطمینان‌بخشی درباره نام یمانی یافت نشد و نمی‌توان به این مطالب بی‌سند اعتماد نمود و اظهار نظر قاطعانه‌ای کرد.

القاب یمانی

اکنون به بررسی سؤال دوم می‌پردازیم که اگر نام این شخصیت در روایات نیامده، با چه القاب و واژه‌هایی به او اشاره شده و درباره او سخن به میان است؟ در پاسخ باید گفت واژه‌هایی که برای اشاره به این شخصیت به کار رفته‌اند، عبارت‌اند از:

1. یمانی: از مجموع دوازده روایت شیعی، در نه حدیث، تعبیر به یمانی شده است، مانند سؤال راوی از امام باقر علیه السلام که قائم شما چه زمانی ظهور خواهد کرد، فرمودند: «وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ...» (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 331/ طبرسی، 1417ق، ج 2، ص 292/ لثی، 1376ش، ص 244/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 534/ نیلی نجفی، 1360ش، ص 176/ فیض، 1406ق، ج 2، ص 465/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 346/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 192)

این روایت تنها در منابع شیعی بوده و اهل سنت آن را نقل نکرده‌اند. بر این اساس، تنها در سه روایت شیعی، عبارت دیگری به جای واژه یمانی آمده که در یکی با تعبیر «خُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ» و دومی با تعبیر «كَاسِرٌ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ» و در سومی با تعبیر «رَجُلٍ مِنْ وَوَلَدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ» است.

تعبیر به یمانی در روایات اهل سنت حداقل در پنج روایت، صراحت دارد: مانند «فیظهر الیمانی» (مروزی، 1414ق، ص 300) «علی یدی الیمانی الذی یقتل قریشا» (همان، ص 377) «علی یدی ذلک الیمانی تکون ملحمة عکا الصغری» (همان، ص 300 و 377) «انه یمانی قرشی و هو امیر العصب» (همان، ص 306) و «فیتبع الیمانی فیقتل قیسا بأریحا» (همان، ص 240)

2. منصور یا منصور یمانی: ظاهراً تنها در یک روایت شیعی به خروج مردی از یمن که یاری‌دهنده جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است، با عنوان منصور یاد می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت، در وصف اهل یمن فرموده‌اند: «منهم المنصورُ یخرجُ فی سبعین الفاً ینصُرُ خَلْفی و خلف وصیّی» (نعمانی، 1397ق، ص 39 و 60/ بحرانی، 1374ق، ج 1،

ص 669؛ ج 4، ص 125 و 718 / مجلسی، 1403ق، ج 36، ص 112)

واژه منصور در همه روایات به معنای یمانی نیست، بلکه در برخی روایات وصف یکی از فرشتگان (نعمانی، 1397ق، ص 311) و در برخی، وصف خود امام مهدی علیه السلام است. (عیاشی، بی تا، ج 2، ص 291 / نعمانی، 1397ق، ص 246 / مجلسی، 1403ق، ج 51، ص 31 / حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 194)

تعبیر به منصور یا منصور یمانی در روایات اهل سنت بیشتر نقل شده؛ حداقل در پنج روایت؛ مانند روایت عبدالله بن عمرو «یا معشر الیمن تقولون إن المنصور منکم فلا والذی نفسی بیده إنه لقرشی» (مروزی، 1414ق، ص 66؛ ص 67 / متقی هندی، 1424ق، ص 168، ح 15) و روایت «یملک أرض الیمن رجل من ولد قحطان یسمى منصور» (مروزی، 1414ق، ص 616) و روایت «بعد الجبایرة الجابر، ثم المهدي، ثم المنصور، ثم السلام، ثم أمير العصب» (هیتمی، 1987م، ص 116) و «ثم یسیر الیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده» (مروزی، 1414ق، ص 231) و «إذا ظهر السفیانی علی الأبقع، و المنصور الیمانی خرج الترتک و الروم.» (همان، ص 181)

گرچه برخی از نویسندگان این دو روایت اخیر را، حدیث شیعی تلقی کرده اند، (آیتی، 1390ش، ص 73) نگارنده نتوانست این دو حدیث را در منابع نخستین شیعی پیدا کند که هر دو از ابن حماد (م 229) هستند.

3. الخلیفة الیمانی: این تعبیر در منابع شیعی یافت نشد. تنها در منابع اهل سنت از یمانی به الخلیفة الیمانی تعبیر می شود که حداقل چهار روایت با این تعبیر وجود دارد؛ مانند «فیقبل خلیفتهم القرشی الیمانی» (مروزی، 1414ق، ص 340) «علی یدی ذلک الخلیفة الیمانی الذی یفتح القسطنطینیة و رومیة» (همان، ص 318) «بایعوا فلانا باسمه، لیس من ذی و لا ذو، و لکنه خلیفة یمانی» (همان، ص 389) و «خلیفتهم یومئذ الیمانی.» (همان، ص 344)

4. قحطانی: واژه «قحطانی» نیز تنها در روایات اهل سنت آمده و به همین شخصیت اشاره کرده و حکومت قحطانی در احادیث اهل سنت، صحیح تلقی شده است. (شنقیطی، 1415ق، ج 1، ص 26) و قحطان همان یمن یا بخشی از یمن است. (مقدسی، 1411ق، ج 1، ص 133 / دینوری، 1368ش، ص 6 / زرکلی، 1980م،

ج 1، ص 307؛ ج 2، ص 159/ مقریزی، 1420ق، ج 12، ص 354/ ابن کثیر، 1407ق، ج 2، ص 156/ یعقوبی، بی تا، ج 1، ص 201) روایات متعددی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. ابن حماد از کعب روایت می‌کند: بعد از مهدی، حکمرانی از اهل یمن از قحطان خواهد بود که در دین‌داری شبیه مهدی است و مانند او رفتار خواهد کرد. او همان کسی است که روم را فتح خواهد کرد. (مروزی، 1414ق، ص 245) قحطانی از سرزمین‌های یمن برمی‌خیزد. (مقدسی، 1399ق، ص 80) ابن حماد در روایت دیگری از کعب نقل می‌کند: بعد از آن ملعون، شخصی مضرّیِ عمانیِ قحطانی، به حکومت رسیده و به سیرهٔ برادرش مهدی رفتار می‌کند و شهر روم به دست او فتح می‌گردد. ابن حماد می‌گوید: او از روستایی به نام یکلی در پشت صنعاء خروج می‌کند؛ پدرش قرشی و مادرش یمانی است. (مروزی، 1414ق، ص 299) نقل شده است، سپس مردی به نام قحطانی در سرزمین یمن خروج می‌کند. (مناوی، 1356ق، ج 4، ص 168) پس قحطانی همان یمانی است؛ چون خصوصیات یمانی مانند قیام از یمن، هم زمانی با سفیانی، جنگ و درگیری با سفیانی و برخورداری از شخصیتی مثبت که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از خصوصیات یمانی شمرده شده، در این روایات به قحطانی نسبت داده می‌شود.

روایتی که در برخی نوشته‌ها از مختصر اثبات الرجعه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و آقای آیتی (ر.ک: 1390ش، ص 77) به سبب مشکلات درون‌متنی روایت، در صدد رفع شبهات و تعارضات آن برآمده، روایت شیعی نیست، حتی در منابع اهل سنت نیز توجه چندانی به آن نشده و از کعب الاحبار است: و یخرج القحطانی من بلاد الیمن و لكل واحد من هؤلاء شوكة عظيمة في ولايتهم. (مقدسی، 1399ق، ص 80) و روایتی مشابه آن نیز از کعب الاحبار است که پس از مهدی، خلیفه‌ای یمنی قحطانی است مانند مهدی عمل می‌کند. (هیتمی، 1987م، ص 115)

ابن حماد نقل می‌کند: حکومت سرزمین یمن به مردی از فرزندان قحطان می‌رسد که منصور نامیده می‌شود. (مروزی، 1414ق، ص 614) این حدیث علاوه بر اثبات یمنی بودن همان مرد قحطانی، می‌رساند این فرد همان منصور است که گاهی به منصور یمانی تعبیر می‌شود. از این روی، حدیث «لاتقوم الساعة حتى یخرج رجل من

قحطان» (بخاری)، 1407ق، ج 4، ص 159/ ابن حنبل، بی تا، ج 2، ص 417/ مسلم، بی تا، ج 8، ص 183؛ ج 8، ص 100/ مروزی، 1414ق، ص 66، 67 و 237) که در اکثر منابع اهل سنت نقل شده، اشاره به همین فرد بوده و قحطانی، تعبیر دیگری از یمانی است.

پرچم یمانی

یکی از مباحث مطرح در روایات یمانی، پرچم یمانی است و پرچم هر لشکری، نشانه هدف و مسیر آن است. با توجه به امکان سوء استفاده برخی از جریان‌های آخرالزمانی ضروری می‌نماید که مسیر و هدف و پرچم یمانی به صورت مستقل بررسی شود. درخصوص رنگ پرچم یمانی، سخن صریحی در روایات فریقین به چشم نمی‌خورد اگرچه برخی (یاسری، 1388ش، ص 108) با استناد به روایت سطحی کاهین و حدیثی که در آن سخن از فرار مهدی و مبیض به سوی مدینه است، پرچم یمانی را به رنگ سفید معرفی کرده‌اند. (مروزی، 1414ق، ص 253) اینک ابتدا روایات شیعی، سپس روایات اهل سنت را بررسی می‌کنیم.

روایت اول، از امام باقر علیه السلام با تعبیرهای متفاوتی نقل شده است:

امام باقر علیه السلام خروج سفیانی و یمانی و خراسانی را ذکر فرمود: که هر سه در یک سال و یک ماه و یک روز واقع می‌شوند. سپس فرمود: در میان پرچم‌ها، تنها پرچم یمانی، هدایت‌کننده‌تر است، زیرا او دعوت به حضرت قائم علیه السلام می‌کند. چون یمانی خروج کند، خرید و فروش اسلحه بر هر مسلمانی حرام گردد. وقتی که یمانی خروج کند، به سوی او بشتابید که پرچم او، پرچم هدایت است. بر مسلمانان جایز نیست از یمانی روی‌گردان شوند و هرکس چنین کند، از اهل آتش خواهد بود، زیرا او به سوی حق و راه راست، دعوت می‌کند. (نعمانی، 1397ق، ص 255/ طوسی، 1411ق، ص 447/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ص 458/ راوندی، 1409ق، ج 3، ص 1163/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 460/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 48/ یزدی حائری، 1422ق، ج 5، ص 356 و 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210)

نکات این روایت در هشت فراز، حاکی از مسیر و خط و مشی پرچم یمانی است.

الف. «لَیْسَ فِی الرِّایَاتِ اَهدى مِنْ رَایَةِ الِیْمَانِ» این بیان نشان می‌دهد که این پرچم، در میان پرچم‌های موجود (سفیانی، خراسانی و یمانی)، بهترین و

هدایت‌کننده‌ترین پرچم‌هاست؛ سفیانی با مرکزیت شام و حمایت غرب و یهود، پرچم‌دار ظلم و ستم است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برای از بین بردن ظلم، از جمله سفیانی قیام می‌کند، لکن در برابر سفیانی دو گروه پیشگام حرکت مهدی به مقابله با سفیانی برمی‌خیزند که متمایل به حق‌اند؛ اما در مقایسه باهم، پرچم یمانی هدایت‌بخش‌تر است و تنها براساس باور حق‌مدارانه قیام می‌کند و مردم را به سوی مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌خواند.

ب. «هی رَايَةَ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ» پرچم او، پرچم هدایت است؛ چون به حضرت صاحب الامر دعوت می‌کند. پس این پرچم، هدف نهایی را نمی‌رساند؛ بلکه هدف متوسط است. به این دلیل که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هدایت می‌کند، مورد تأیید است نه به سبب خودش.

ج. «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِي حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى كُلِّ النَّاسِ» چون این پرچم، پرچم هدایت است، بیع سلاح حرام بوده و باید به دور از منافع مالی و... به یاری این پرچم شتافت. با توجه به واژه «ناس» که در فرهنگ قرآنی شامل کفار هم می‌شود، حرمت فروش سلاح به دیگران، می‌تواند برای جلوگیری از تقویت دیگر گرایش‌ها باشد.

د. «إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِي فَانْهَضْ إِلَيْهِ» دستور به یاری یمانی، به صورت آمرانه است.

ه. «فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةَ هُدًى» باز هم سخن از هدایت‌گری این پرچم رانده و حکمت دستور جمله قبلی را بیان کرده و تأکید دیگری بر هدایت‌گری پرچم یمانی است.

و. «وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ» یعنی روی‌گردانی از آن، بر مسلمانان جایز نیست. این امر، دستوری است که روی‌گردانی از آن گناه بزرگی است که در فراز بعدی، مرتکب این گناه را به آتش جهنم دائمی تهدید کرده است.

ز. «فَمَنْ فَعَلَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» هرکس از این پرچم روی‌گرداند، اهل آتش است.

ح. «لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» زیرا یمانی دعوت به حق و راه راست می‌نماید.

در برخی از متن‌های همین حدیث آمده: «أَيُّسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي

یهدی إلی الحَقّ» (طوسی، 1411ق، ص 447) در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. او شما را به سوی حق هدایت می‌کند. در برخی نسخه‌های این روایت، تعبیر «لأنه يدعُو إلی الحَقّ» دارد. (نعمانی، 1397ق، ص 256/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ج 2، ص 284/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 461/ عاملی نباطی، 1384ق، ج 2، ص 250/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 232/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 122)

روایت دوم که گویای وصف هدایتگری و خط و مشی درست یمانی می‌باشد، از امام صادق علیه السلام است:

وقتی که طالب حق قیام کرد، به امام صادق علیه السلام عرض کردند: امیدواریم این شخص، یمانی باشد. امام فرمود: خیر، یمانی از محبّان و باورمندان به ولایت علی علیه السلام است، ولی این شخص از علی علیه السلام بی‌زاری می‌جوید. (طوسی، 1414ق، ص 661/ مجلسی، 1403ق، ج 47، ص 297/ بحرانی اصفهانی، 1413ق، ج 20، ص 394)

براساس این روایت، یمانی به ولایت علی علیه السلام باور دارد و پیرو آن حضرت است.

روایت سوم، سخن از هم‌زمانی یمانی و خراسانی است. اصبع بن نباته از امام علی علیه السلام روایت می‌کند: ... در این هنگام سپاه یمانی و خراسانی نمایان می‌شوند. آن‌ها سوار بر اسب، تیرهای محکم به دست، درحالی‌که ژولیده‌موی، غبارآلود و قوی‌دل‌اند، مانند دو اسب مسابقه، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. چون به پاهای خود نگاه کنند، می‌گویند: بعد از امروز خیری در نشستن ما نیست. بارخدایا ما به درگاه تو، توبه می‌کنیم و این‌ها، همان ابدالی هستند که خداوند در کتاب عزیزش، آن‌ها را چنین توصیف می‌کند: «خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد.» (یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 99/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 274/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 53)

روایت چهارم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در وصف اهل یمن فرموده‌اند: مردم سرزمین یمن، قلب‌هایی رقیق و ایمان‌هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی‌ام را یاری می‌دهد، از

آن هاست. (نعمانی، 1397ق، ص 39؛ ص 160 بحرانی، 1374ش، ج 1، ص 669؛ ج 4، ص 125 و 718/ مجلسی، 1403ق، ج 36، ص 112)

روایت پنجم از امام صادق علیه السلام در کتاب مختصر اثبات الرجعه نقل شده است:
 ... قحطانی از بلاد یمن خروج خواهد کرد... در روزی که سفیانی در شام خروج کرده باشد، یمانی در یمن با پرچم‌های سفید خروج کند. اول کسی که با سفیانی جنگ می‌کند، قحطانی خواهد بود. آنگاه قحطانی شکست خورده و گریخته و به یمن مراجعت نماید و به دست یمانی کشته شود. بعد از آن پس از جنگ‌های بسیار که در میان اصبه و جرهمی و سفیانی نابکار واقع گردد، اصبه و جرهمی از سفیانی بگریزند و سفیانی از پی ایشان رفته، ایشان را مقهور سازد. هرکس که با سفیانی نزاع نماید سفیانی او را مغلوب و مقهور گرداند، جز یمانی که با او برنیاید، پس سفیانی لشکرهای بسیار به اطراف عالم بفرستد و شهرهای بسیار را مسخر سازد و در قتل و فساد مبالغه نماید و از برای آنکه ملک و پادشاهی را از خراسانی، یعنی سمرقندی که از طرف خراسان با پرچم‌های سیاه خروج کرده، بگیرد، این سفیانی شوم به جانب روم حرکت کند. سفیانی از جانب روم در حالی که نصرانی شده و صلیب در گردن دارد، برمی‌گردد و قصد یمانی می‌کند و یمانی به منظور دفع شر او از جا درآید و به نیت فرونشاندن آتش فتنه او نهضت فرماید. سفیانی بعد از جنگ‌های فراوان بگریزد و یمانی از پی او برود و جنگ‌ها و گریختن سفیانی بسیار شود و در هر مرتبه، سفیانی شکست یافته، فرار برقرار اختیار کند. در نهایت، یمانی در میان اسیران لشکرش، سفیانی و پسرش را بیابد و دستور دهد که ایشان را بند از بند جدا کنند. بعد از آن، در پادشاهی فارغ البال، از دشمنان بدمال سی سال زندگانی کند. بعد از آن ملک و پادشاهی را به فرزند سعید خود تفویض نماید و در مکه معظمه، مسکن و مأوی گیرد، و انتظار ظهور قائم علیه السلام ما کشد تا از این جهان فانی درگذرد و پسرش بعد از وفات پدر نزدیک به چهل سال پادشاهی کند و ایشان رجعت خواهند نمود به دنیا به دعای قائم علیه السلام. (ازدی نیشابوری، 1413ق، ص 261، حدیث 39/ خاتون آبادی، 1361ش، ص 153) لکن این روایت به دلایل مختلفِ سندی و محتوایی و ناسازگاری با روایات متعدد، از جمله دشمنی و جنگ یمانی و

قحطانی، طول مدت حکومت سفیانی، نحوه کشته شدن سفیانی، پادشاهی یمانی و فرزندش، زنده شدن او با دعای امام زمان و... چندان درخور توجه نیست، اما در مجموع حاکی از شخصیت برجسته و مثبت یمانی است.

یمانی در روایات اهل سنت

از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: پس از ستمگران مردی از خاندان من خواهد بود که زمین را از عدل سرشار می‌کند و پس از او قحطانی خواهد بود. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، او در مقام و منزلت از مهدی کمتر نیست.³ (مروزی، 1414ق، ص 100)

از کعب نیز چنین روایت شده است: پس از مهدی فرمانروایی از اهل یمن از قحطان خواهد بود. او برادر مهدی در دین است و همچون او رفتار می‌کند. (همان، ص 245) پس از مهدی، مردی از قحطان قیام می‌کند، گوش‌هایش سوراخ است و به روش مهدی عمل می‌کند. (همان، ص 248) روایتی حاکی از همراهی نه هزار فرشته با لشکر قحطانی است. (مقدسی، یوسف بن یحیی، 1399ق، ص 598)

دیدگاه فریقین در خط و مشی و پرچم یمانی همگون است، لکن عبارت‌ها متفاوت‌اند. البته روایات شیعی، پرچم یمانی را هدایت‌بخش‌تر معرفی می‌کند، زیرا او به سوی مهدی دعوت می‌کند، درحالی‌که در روایات اهل سنت، گاهی یمانی را عامل به سیره مهدی و گاهی همسان مهدی در مقام و منزلت معرفی کرده‌اند.

زمان قیام یمانی

تعیین زمان دقیق قیام یمانی نیز مانند زمان ظهور و سایر نشانه‌های آن، برای ما ممکن نیست، لکن این مطلب را با عنوان کردن دو سؤال می‌توان بررسی کرد: 1. قیام یمانی با کدام وقایع هم‌زمان است؟ 2. قیام یمانی در چه زمانی است؟ به نظر می‌رسد اگر سؤال اول خوب و دقیق پاسخ داده شود، می‌تواند برای رسیدن به سؤال دوم رهگشا باشد.

روایات حاکی از رابطه زمانی قیام یمانی را در دو عنوان می‌توان مطرح کرد:

1. رابطه زمانی قیام یمانی و سفیانی

روایات حاکی از رابطه زمانی قیام یمانی و سفیانی بر پنج دسته‌اند:

الف. هم‌زمانی سفیانی و یمانی

براساس روایت شیعی «الیمانی والسفیانی، کفرسی رهان» (نعمانی، 1397ق، ص 305/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 253 و 276/ طوسی، 1414ق، ص 661/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 109) و سه حدیث اهل سنت از ابن حماد که یکی از هم‌زمانی ضمنی یمانی و سفیانی، (مروزی، 1414ق، ص 181) دومی از درگیری یمانی و سفیانی (همان، ص 231) و سومی از تعقیب یمانی توسط سفیانی سخن گفته بود، (همان، ص 240) اثبات شد که براساس منابع فریقین یمانی و سفیانی هم‌زمان‌اند.

ب. قیام یمانی پس از سفیانی

عبید بن زراره گوید: «در محضر امام صادق علیه السلام از سفیانی یاد شد، حضرت فرمود: «کجا و چگونه خروج می‌کند؟ در صورتی که شکننده چشم سفیانی (آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد) در صنعاء هنوز خرج نکرده است» (نعمانی، 1397ق، ص 277) که ظاهراً همان یمانی منظور است.

ج. مصری و یمانی قبل از سفیانی

تنها در یک روایت که محمد بن مسلم بدون نسبت دادن سخن به امام باقر علیه السلام گوید: قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج خواهند کرد. (طوسی، 1411ق، ص 433/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 353/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210)

د. هم‌زمانی سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب ابن صالح

این روایت شیعی تنها از یک طریق از امام رضا علیه السلام نقل شده و درباره علامت‌های منتهی به ظهور است و به نوعی تحقق این‌ها قبل از امام زمان علیه السلام را بیان می‌کند. از امام رضا علیه السلام روایت شده: قبل از این امر (ظهور)، سفیانی، یمانی، مروانی و شعیب بن صالح، ظاهر خواهند شد، بنابراین چگونه کسی که خروج کرده است می‌گوید: من همان قائم هستم؟ (نعمانی، 1397ق، ص 253/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 36/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 233)

ه. هم‌زمانی یمانی، سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز

این روایت به دو طریق روایی نعمانی و شیخ طوسی از دو امام معصوم علیهم السلام نقل

شده که روایت نعمانی، مفصل‌تر از شیخ طوسی بوده، ولی اهم مطالب هر دو روایت بر خروج هم‌زمان یمانی، سفیانی و خراسانی و هدایتگری پرچم یمانی می‌باشد. روایت شیخ طوسی، (1411ق، ص 447/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ص 458/ راوندی، 1409ق، ج 3، ص 1163/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 460/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 48/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 356 و 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210) مشهورتر از روایت نعمانی (1397ق، ص 255) بوده و بیشتر منابع از او نقل کرده‌اند که خروج یمانی، سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع می‌شود. (همان/ طوسی، 1411ق، ص 447/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ص 458/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 460/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 48/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 356 و 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210) پس یک یا دو روایت است که خروج هر سه سفیانی، یمانی و خراسانی را باهم ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد تنها یک روایت است که از دو طریق و گاهی با تفاوت مضمون نقل می‌شود.

ظاهراً وقوع قیام یمانی و سفیانی در یک سال و یک ماه و یک روز، کنایه از شدت پیوستگی این دو رخداد است و این امر منافاتی با وجود فاصله اندک میان آن دو ندارد. قرینه‌ای که نکته فوق را تأیید می‌کند، جمله‌ای است که در ذیل حدیث امام باقر علیه السلام آمده است. آن حضرت پس از بیان اینکه قیام یمانی و سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، فرموده‌اند: با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده و هریک از پی دیگری است (طوسی، 1411ق، ص 447/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ص 458/ راوندی، 1409ق، ج 3، ص 1163/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 460/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 48/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 356؛ ج 5، ص 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210) تصریح به این مطلب که این حوادث چون رشته‌ای منظم، پی در پی رخ خواهند داد، نشان از آن دارد که میان این سه حادثه، فاصله‌ای هرچند اندک وجود دارد.

2. رابطه زمانی یمانی و خراسانی

بخشی از این مطلب که هم‌زمانی یمانی، سفیانی و خراسانی بود گذشت. اما

هم‌زمانی خاص یمانی و خراسانی فقط در یک روایت از منابع متأخر است که یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه معرفی شده‌اند. (یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 99/ امین، 1403ق، ج 2، ص 76/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 53/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 274)

در اینجا از کنار هم نهادن مقدمات زیر به نتایجی می‌رسیم:
مقدمه اول: خروج سفیانی پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و در ماه رجب است.
مقدمه دوم: هم‌زمانی قیام یمانی و سفیانی مشخص شد.
مقدمه سوم: هم‌زمانی خراسانی و سفیانی در برخی روایات و هم‌زمانی خراسانی و یمانی نیز براساس برخی روایات روشن شد.

در نتیجه، قیام یمانی پیش از ظهور و احتمالاً در ماه رجب، هم‌زمان با سفیانی (یا مدتی پیش و پس از آن) رخ می‌دهد که خراسانی نیز در برابر سفیانی و تقریباً هم‌زمان با یمانی است و قیام یمانی نیز از نشانه‌های نزدیک به ظهور خواهد بود. برخی از روایات حاکی از پیوستگی قیام یمانی با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ مانند: «ما القحطانی بدون المهدی». (مروزی، 1414ق، ص 299) برخی این روایت را چنین ترجمه کرده‌اند که قحطانی بدون مهدی نخواهد بود. (آیتی، 1390ش، ص 76) اما دانشمندان اهل سنت ابن حجر (هیتمی، 1987م، ص 46) و مقدسی (1399ق، ص 168) این حدیث را طور دیگری معنی کرده‌اند؛ یعنی قحطانی در مقام و منزلت کمتر از مهدی نیست. بستوی متن حدیثی به معنای «قحطانی بدون مهدی نخواهد بود» را ضعیف و جعلی می‌شمارد. (بستوی، 1420ق [الف]، ص 290) اما به معنایی که مقام و منزلت قحطانی کمتر از مهدی نیست، در اکثر منابع اهل سنت نقل شده، بستوی می‌گوید: در صحت این حدیث شکی نیست. (بستوی، 1420ق [ب]، ص 337)

روایت خروج سفیانی و یمانی در یک روز و یک ماه و یک سال (ازدی نیشابوری، 1413ق، ص 261، حدیث 39) با توجه به ایرادات جدی، اعتمادبرانگیز نیست.

در روایت معتبری، امام باقر علیه السلام پس از اشاره به قتل و غارت کوفیان توسط سپاه سفیانی فرموده‌اند: درحالی که سپاه سفیانی مشغول تاراج کوفه است، به ناگاه پرچم‌هایی از سوی خراسان روی می‌آورند. (نعمانی، 1397ق، ص 280/ مجلسی،

1403ق، ج 52، ص 208/ مروزی، 1414ق، ص 229)

آن حضرت در ادامه، از فرورفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء و ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه مکرمه، در همان روز گزارش داده‌اند. بنابراین، به تصریح این روایت، قیام پرچی از خراسان که به احتمال زیاد همان خراسانی است، از حوادث متصل به ظهور است و با اثبات پیوستگی قیام یمانی با جنبش خراسانی می‌توان پیوستگی قیام یمانی با ظهور امام مهدی علیه السلام را نتیجه گرفت.

زمان قیام یمانی در منابع اهل سنت

اما روایات اهل سنت دربارهٔ زمان قیام قحطانی (یمانی) به شدت با یکدیگر اختلاف دارند که در پنج دسته‌اند:

الف. دسته‌ای از روایات، قیام یمانی را پس از مهدی علیه السلام می‌دانند: ابن حماد نقل می‌کند: بعد از مهدی، خلیفه‌ای از اهل یمن از قحطان، برادر دینی مهدی است که به سیره او عمل می‌کند. (مروزی، 1414ق، ص 245) ابن حجر بابی را با عنوان «قیام دولتهم الی یوم القیامة» گشوده و از کعب نقل می‌کند: بعد از مهدی، خلیفه‌ای یمنی، قحطانی می‌آید و به سیره مهدی عمل می‌کند. (هیتمی، 1987م، ص 114) در روایت دوم ابن حجر آمده: سپس قحطانی می‌آید به سیره برادرش مهدی علیه السلام عمل می‌کند. (همان، ص 115) روایت سوم ابن حجر می‌گوید: بعد از مهدی، با مخزومی بیعت می‌شود و مخزومی تا زمانی می‌ماند. سپس منادی (که نه از جنیان است و نه انسان) ندا می‌کند؛ با فلانی بیعت کنید و بعد از هجرت به اعقابتان برنگردید. مردم او را نمی‌شناسند. پس سه بار ندا می‌کند سپس با منصور بیعت می‌شود. (هیتمی، 1987م، ص 116/ بستوی، 1420ق [الف]، ص 290)

ابن حجر از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: بعد از جابره، جابر است و سپس مهدی و سپس منصور. (هیتمی، 1987م، ص 117) ابن حجر از ارطاه نقل کرده: مهدی چهل سال زندگی می‌کند و می‌میرد سپس قحطانی خروج می‌نماید. (همان) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که قحطانی پس از مهدی است. (بستوی، 1420ق [الف]، ص 290) این دسته از روایات، مخالف صریح دیدگاه شیعه در تقدم خروج یمانی بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

ب. دسته دیگری از روایات، قیام یمانی را پیش از مهدی علیه السلام دانسته‌اند. ابن حجر نقل می‌کند: سپس مهدی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله که هدایت شده‌ای نیک‌سیرت است، شهر قیصر را می‌گیرد، او آخرین فرمانروای امت محمد صلی الله علیه و آله است. (هیتمی، 1987م، ص 117)

ترتیب حاکمان از عبدالله بن عمرو بن عاص چنین نقل شده؛ سفاح سپس منصور، پس از آن مهدی... می‌آید. (مقدسی، یوسف بن یحیی، 1399ق، ص 158)

ج. دسته سوم روایات اهل سنت، قیام قحطانی را هم‌زمان با مهدی علیه السلام می‌دانند. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: مهدی و منصور از کوفه در حال فرار خارج می‌شوند. سفیانی در پی آنان است. وقتی مهدی و منصور به مکه برسند، لشکر سفیانی در بیداء فرومی‌رود، سپس مهدی خروج می‌کند. (مروزی، 1414ق، ص 187/ بستوی، 1420ق [الف] موسوعه، ص 195) حدیث دیگری است که قحطانی بدون مهدی نخواهد بود. که قبلاً در دلالت آن تشکیک شد.

از ارطاة نقل شده است: قسطنطنیه و رومیه به دست این خلیفه یمانی فتح می‌شود و دجال در برابر او خروج می‌کند و عیسی علیه السلام در زمان او نازل می‌شود. (مروزی، 1414ق، ص 318) این روایت به دلیل روایات متعدد حاکی از نزول حضرت عیسی علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام می‌تواند از هم‌زمانی خروج قحطانی و امام مهدی علیه السلام حکایت کند.

د. دسته‌ای از روایات، بدون توجه به تقدم و تأخر یمانی و قحطانی، از خروج هر دو خبر داده‌اند.

محمد بن اسحاق الهمدانی معروف به ابن فقیه (م 365ق) از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: چگونه خواهید بود آنگاه که مشرقی خروج کند و مغربی حرکت نماید سجزی بجنگد و هجری حرکت نماید و حسینی خون‌خواهی کند و حسنی غضبناک شود و علوی قیام کند و با اموی بیعت شود و ارمنی خروج نماید، دیلمی سروصدا کند و طبری بنالد و هاشمی بیاید و مصری کار را به تمام به جا آورد و خراسانی پیروز شود و کلبی کافر شود و با زنجی بیعت شود و ترکی پیمان شکند و رومی چیره گردد و قحطانی خروج کند؟⁴ (همدانی، 1416ق، ص 545)

روایتی در مقام شمارش وقایع آخرالزمان می‌گوید: خروج سفیانی، خروج قحطانی، خروج مهدی، فتح قسطنطنیه و... است. (بلخی، 1899م، ج 1، ص 13) ه. دسته دیگری از روایات اهل سنت نیز بر اتحاد قحطانی و امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند.

در حدیث معروف «ولا تقوم الساعة حتى يسوق الناس رجل من قحطان» می‌گوید: در مراد از قحطانی اختلاف است؛ از ابن سیرین نقل شده: قحطانی مرد صالحی است و عیسی در پشت سر او نماز می‌خواند و او، همان مهدی است. (همان، ج 2، ص 187)

از آنجا که بسیاری از روایات اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نشده و نیز در پنج دسته بوده است و دارای تشتت و پراکندگی غیر قابل جمع و تأویل‌اند، تنها آن دسته از روایات که با دیدگاه تردیدناپذیر روایات شیعی سازگار است، تأیید می‌شود.

مکان قیام یمانی

روایات فریقین مکان قیام یمانی را یمن می‌دانند همان‌گونه که نام و القاب او مانند یمانی، منصور یمانی، الخلیفه الیمانی و قحطانی (که قبیله‌ای از یمن است) همگی حاکی از یمنی بودن او و مکان قیام اوست. اینک متن روایات:

روایت اول: از سطح کاهن روایت شده است: از صنعای یمن مردی سفید، بسان پنبه به نام حسین یا حسن قیام می‌کند و با قیام او سختی فتنه‌ها پایان می‌یابد. در این هنگام شخصیت مبارک، پاک، هدایت‌کننده و هدایت‌شده ظهور می‌کند. (برسی، 1389ش، ص 200/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 141)

روایت دوم: «وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ...» (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 331/ طبرسی 1417ق، ج 2، ص 292/ نیلی نجفی، 1360ش، ص 176/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 346/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 192/ جزائری، 1427ق، ج 3، ص 158)

روایت سوم: حدیث با تعبیر «كَاسِرُ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءَ». (نعمانی، 1397ق، ص 277) روایت چهارم: «رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَمِّي زَيْدٌ بِالْيَمَنِ». (ابن طاووس، 1406ق، ص 171/ مجلسی، 1403ق، ج 83، ص 63)

روایت پنجم: حدیث «انه یمانی قرشی و هو أمير العصب» (مروزی، 1414ق، ص306/ ابن طاووس، 1416ق، ص77)

روایت ششم: وصف اهل یمن در بیان پیامبر اکرم ﷺ:

«قوم رقیقۃ قلوئهم راسخۃ ایمانهم و منهم المنصور» (نعمانی، 1397ق، ص39؛ ص60/ بحرانی، 1374ش، ج1، ص669؛ ج4، ص125 و 718/ مجلسی، 1403ق، ج36، ص112)

روایت هفتم: روایت عبدالله بن عمرو «یا معشر الیمن تقولون ان المنصور منکم فلا والذی نفسی بیده إنه لقرشی» (مروزی، 1414ق، ص66؛ 67/ سیوطی، 1991م، ج2، ص79/ متقی هندی، 1424ق، ص168، ح15)

روایت هشتم: «یملک أرض الیمن رجل من ولد قحطان یسمى منصور» (مروزی، 1414ق، ص616)

روایت نهم: «ثم یسیر الیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده» (همان، ص231)

روایت دهم: «لکنه خلیفة یمانی» (ابن طاووس، 1416ق، ص168)

روایت یازدهم: «خلیفتهم یومئذ الیمانی» (مروزی، 1414ق، ص344)

روایت دوازدهم: «یکون بعد المهدی خلیفة من اهل الیمن من قحطان» (همان، ص245)

روایت سیزدهم: «ویخرج القحطانی من بلاد الیمن» (مقدسی، 1399ق، ص80)

روایت چهاردهم: «ثم یلی من بعده المضرى العمانی القحطانی، یسیر بسیرة أخیه المهدی، و علی یدیه تفتح مدینة الروم. قال أبو عبدالله نعیم: یخرج من قرية یقال لها یکلی خلف صنعاء بمرحلة، أبوه قرشی و أمه یمانیه» (مروزی، 1414ق، ص299)

روایت پانزدهم: «یخرج القحطانی رجل بأرض الیمن» (مناوی، 1356ق، ج4، ص168)

روایت شانزدهم: «ثم ینخرج الجرهمی من الشام و ینخرج القحطانی من بلاد الیمن» (مقدسی، 1399ق، ص80)

روایت هفدهم: «و عن کعب: بعد المهدی خلیفة - یمانى قحطانی - یعمل بعمله» (هیتمی، 1987م، ص115)

روایت هجدهم: «و یملک أرض الیمن رجل من ولد قحطان یسمى منصور»⁵
(مروزی، 1414ق، ص 614)

بر این اساس، محتوای روایات فریقین در مکان قیام یمانی تفاوت چندانی ندارد. نهایت اینکه برخی به صورت عام تعبیر به یمن کرده و برخی نام شهر صنعا و برخی نام روستایی در صنعا را برده‌اند که از باب مطلق و مقید است. درخصوص موقعیت جغرافیایی قیام یمانی، به شهرهایی همچون صنعا، عدن، کنده و منطقه ابین اشاره شده است؛ البته روایات صنعا مستفیض بوده، از طریق شیعه و سنی نقل شده است. (یاسری، 1388ش، ش 108)

اقدامات یمانی

سیر حرکت و اقدام‌های یمانی در روایات، به صورت دقیق منعکس نشده است، بلکه در روایات محدودی که چندان قابل اعتنا نیستند، به بخش‌هایی از سیر حرکت و اقدام‌های او اشاره شده است،

الف. دعوت و فراخوان یمانی به سوی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

در روایت صحیحی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «هنگامی که یمانی قیام کرد، به سوی او برخیز و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که با او به مقابله برخیزد، زیرا هر کس چنان کند، از اهل دوزخ باشد، زیرا او به حق و راهی مستقیم فرا می‌خواند.» (نعمانی، 1397ق، ص 255/ طوسی، 1411ق، ص 447/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 375/ طبرسی، 1417ق، ص 458/ راوندی، 1409ق، ج 3، ص 1163/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 460/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 48/ حر عاملی، 1425ق، ج 5، ص 356 و 362/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 210) این روایت قابل اعتنا بوده و منظور از دعوت به حق در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، دعوت به امامت است. چنان‌که در روایتی، قیام یمانی از این نظر با نهضت خراسانی که امام علی علیه‌السلام آن را وصف نموده، مشترک است. آن حضرت علیه‌السلام درباره خراسانی می‌فرماید: «به حقیقت، برای آل محمد علیهم‌السلام در طالقان گنجی است که خدا آن را هر وقت که بخواهد آشکار می‌نماید: [آنان] راهبانی به سوی حق‌اند که به دین خدا فرامی‌خوانند.» (مقدسی، 1399ق، ص 122/ ابن عساکر، 1415ق،

ج 1، ص 257/ ابن جوزی، 1386ق، ج 2، ص 59)

ب. هم‌پیمانی با خراسانی

در روایات قیام یمانی، به هم‌پیمانی وی با خراسانی و یاری او در برابر دشمنانش اشاراتی رفته است؛ مانند این روایت: «و خدای عزوجل برای او، یعنی امام مهدی علیه السلام خراسان را می‌گشاید و اهل یمن از او اطاعت می‌کنند.» (مقدسی، 1399ق، ص 90)

ج. جنگ و درگیری با سفیانی

برخی ادعا کرده‌اند منابع اهل سنت قائل به برافروخته شدن جنگ میان یمنی و سفیانی هستند، اما منابع صحیح و درستی در این زمینه سخن نگفته‌اند. (فقیه، 1390ش، ص 72) درحالی‌که عبید بن زراره می‌گوید: هنگامی که در محضر امام صادق علیه السلام سخن از خروج سفیانی به میان آمد، فرمودند: کی و چگونه سفیانی قیام می‌کند، درحالی‌که کسی که چشم او را از کاسه درمی‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است. (نعمانی، 1397ق، ص 277/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 245) عبید بن زراره بن أعین الشیبانی، ثقه است، (نجاشی، 1365ش، ص 234/ موسوی خویی، 1413ق، ج 11، ص 48/ حلی، 1392ق، ص 219) ولی محمد بن سنان از اصحاب امام رضا علیه السلام (طوسی، 1373ش، ص 377، شماره 5587) و ضعیف است. (کشی، 1409ق، ج 1، ص 389/ حلی، 1392ق، ص 316)

این روایت اعتمادبرانگیزتر از روایات دیگر است، زیرا از نظر سندی اتصال به معصوم دارد و در منابع نخستین مانند الغیبه نعمانی و طوسی نقل شده و از نظر متنی پذیرفتنی است و تناقض درونی و ناسازگاری با دیگر روایات ندارد.

روایت مختصر اثبات الرجعه از امام صادق علیه السلام گفته: اولین کسی که با سفیانی می‌جنگد، قحطانی است... (ازدی نیشابوری، 1413ق، ص 261، حدیث 39) لکن این حدیث دارای ایراد فراوان بوده و قابل پذیرش نیست، مگر اینکه کسی، تنها بخشی از حدیث را که عاری از تعارض است، بپذیرد.

چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شد، ترک و روم خروج می‌کنند و سفیانی بر آنان نیز پیروز می‌شود. (مروزی، 1414ق، ص 181)

حدیث دیگری است که سفیانی بر همگان پیروز شود، سپس منصور یمانی با لشکر خود از صنعا به سوی آن‌ها می‌رود او با برخورد شدید، مردم را به شیوه جاهلیت می‌کشد. یمانی و اخوص که پرچم‌های زرد و لباس‌های رنگین دارند، درگیر شده و جنگ شدیدی بین آن‌ها واقع می‌شود... (همان، ص 231)

این روایت، بسیار مشوش و دارای تعارض با روایات دیگر بوده و از نظر اهل سنت نیز ضعیف است. پرچم سفیانی را زرد معرفی کرده، درحالی‌که سرخ است. یمانی را انسان نادرست بر سیره جاهلیت معرفی کرده، درحالی‌که او به سیره مهدی عمل می‌کند و...

با توجه به اینکه غیر از روایت مشوشِ مختصر اثبات الرجعه، تنها یک روایت «لما یخرج کاسر عینیه» از منابع شیعی و بقیه روایت‌ها از منابع اهل سنت است. برخی از روایات، یمانی را پیروز میدان معرفی کرده‌اند و برخی دیگر، سفیانی را پیروز جنگ می‌دانند. اگر خوش‌بینانه در صدد توجیه این روایات باشیم، می‌توان گفت که این تفاوت در قضاوت می‌تواند به این دلیل باشد که هر کدام از این روایات، بخشی از درگیری میان سفیانی و یمانی در منطقه‌ای خاص یا زمانی خاص را گزارش می‌کنند.

به هر تقدیر، به دلیل مناقشات سندی و محتوایی متعددی که در حدیث مختصر اثبات الرجعه وجود دارد و نیز ضعف سند سایر روایات، این روایات برای ما اعتمادپذیر نیستند، اما با توجه به تقابل شدیدی که میان این دو شخصیت به صورت دو جریان معارض علوی و سفیانی وجود دارد که هدف سفیانی، قلع و قمع اهل بیت و شیعیان بوده و انگیزه یمانی دعوت و هدایت مردم به سوی مهدی عجل الله تعالی فرجه است. از این روی اگر این چند روایت هم نبودند، درگیری یمانی و سفیانی از مجموع روایات فریقین مانند «ایمانی و السفیانی کفرسی رهان» (نعمانی، 1397ق، ص 305/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 253 و 276/ طوسی، 1414ق، ص 661/ یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 109) استفاده می‌شد، به اندازه‌ای که هریک از آن‌ها درصدد شکست دادن جریانی است که دیگری برای حمایت از آن شکل گرفته است. از سوی دیگر، با توجه به نزدیکی مناطق تحت نفوذ آن‌ها، وجود درگیری میان این دو

طبیعی است، گرچه جزئیات آن اثبات‌پذیر نیست.

د. فتوحات یمانی

در فتوحات یمانی نام برخی از شهرها، کشورها و قبایل مورد هجوم او مطرح شده است.

روایتی حاکی از کشتار قریش به دست یمانی است: «علی یدی الیمانی الذی یقتل قریشا». (مروزی، 1414ق، ص 377) روایت دوم از کشتار قریش در بیت المقدس سخن می‌گوید. (همان، ص 300) روایت سوم، سخن از کشتار قیس در منطقه اریحا دارد. (همان، ص 240) که نزدیک بیت المقدس است. (حموی، 1399ق، ج 1، ص 165) روایت چهارم از ملحمه و کشتار کوچکی در عکا گزارش می‌کند (مروزی، 1414ق، ص 300 و 377) که عکا نیز در همان منطقه است. روایت پنجم از فتح روم به دست خلیفه یمانی و در ولایت او سخن می‌گوید. (همان، ص 301) روایت دیگری سخن از فتح قسطنطنیه و روم دارد. (همان، ص 318) ادامه این حدیث، از فتح هند توسط یمانی خبر می‌دهد. (همان، ص 318) حدیث هفتم تنها از فتح روم گزارش کرده است. (همان، ص 299)

صرف‌نظر از اینکه روایات یادشده، همگی از منابع اهل سنت و از غیرمعصوم نقل شده‌اند، نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد. به نظر می‌رسد این روایات بر فرض صحت، مربوط به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام هستند، زیرا فتح مناطق یادشده در روایات دیگر به امام مهدی علیه السلام نسبت داده شده است و یمانی به عنوان لشکر پیشگام مهدی است که مؤمنان موظف به یاری آن هستند و زمینه ظهور حضرت را فراهم می‌کند و در ایجاد فضای مناسبی برای ظهور و فعالیت‌های آغازین امام مهدی نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. روایات موجود شیعی، بیشتر به خروج و قیام یمانی توجه دارند و چندان در صدد بیان جزئیات اقدام‌ها و فتوحات او نیستند.

فرجام جنبش یمانی

پایان کارزار یمانی چگونه است؟ مرگ یمانی در کجا و چگونه خواهد بود؟ آیا قیام یمانی پیش از ظهور به شکست منتهی می‌شود یا تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و آیا

یمانی محضر امام مهدی علیه السلام را درک می کند یا خیر؟ بسیاری از این سؤالها به دلیل فقدان روایات معتبر، بی پاسخ بوده و درباره برخی نیز نمی توان قاطعانه قضاوت کرد. در روایات، سخن صریح و قاطعی از چگونگی، مکان مرگ و شکست یمانی نقل نشده، ولی اشاره هایی به اتصال نهضت یمانی به زمان ظهور و رسیدن یمانی به درک محضر امام مهدی علیه السلام وجود دارد، از جمله از امام علی علیه السلام روایت شده است:

پرچم هایی بی نشان از مشرق زمین نمودار می شوند که نه از جنس پنبه اند و نه از کتان و نه از حریر و بر آن مهر سرور بزرگ حک شده است و مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آن را حمل می کند. این پرچمها در مشرق نمایان می شوند و عطر مشک بوی آن، در مغرب نیز به مشام می رسد تا اینکه برای خون خواهی پدران خویش در کوفه فرود می آیند. در این حال، سپاه یمانی و خراسانی هویدا می شوند... مردی از اهل نجران از شهر خارج می شود و دعوت امام را اجابت می کند. او اولین فرد مسیحی است که به دعوت امام پاسخ مثبت می دهد. (یزدی حائری، 1422ق، ج 2، ص 99/ امین، 1403ق، ج 2، ص 76/ نیلی نجفی، 1426ق، ص 53/ مجلسی، 1403ق، ج 52، ص 274)

این پرچم، به قرینه اوصاف فوق، پرچم امام مهدی علیه السلام است و یمانی در این زمان حضور دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی در وصف اهل یمن فرموده: مردم سرزمین یمن، دل هایی رقیق و ایمان هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می کند و جانشین من و وصی مرا یاری می نماید، از آن هاست. (نعمانی، 1397ق، ص 39 و 60/ بحرانی، 1374ش، ج 1، ص 669؛ ج 4، ص 125 و 718/ مجلسی، 1403ق، ج 36، ص 112)

از عبارت «ینصر خلفی و خلف وصیی» استفاده می شود که یمانی، امام مهدی علیه السلام را درک می کند.

حذیفه می گوید: پیشوای مسلمانان از اهل یمن درخواست کمک می کند. هفتاد هزار نفر از جانب یمن از سوی رودهای عدن درحالی که بند شمشیرشان از لیف است، به سمت او حرکت می کنند، درحالی که این زمزمه را بر لب دارند: ما حقیقتاً بندگان خداییم و از او مزد و رزقی طلب نمی کنیم. اینها در ژرفای انطاکیه به مهدی

می‌پیوندند. (ابن العدیم، 1408ق، ص 409)

در برابر روایات یادشده شیعی، تنها یک روایت وجود دارد که یمانی فارغ از دشمنان، به مدت سی سال حکومت می‌کند و پس از آن، حکومت را به فرزندش سعید واگذار می‌نماید و در مکه سکنا گزیده و منتظر ظهور قائم ما می‌ماند تا اینکه از دنیا رحلت می‌کند... و آن دو (یمانی و فرزندش) به دعای قائم ما به دنیا باز خواهند گشت. (ازدی نیشابوری، 1413ق، ص 261، حدیث 39) ایرادات این حدیث قبلاً مطرح شد.

روایات اهل سنت نیز تقریباً همسان با روایات شیعی است. از کعب الاحبار نقل شده: ... گنج دیگر در روز ملحمه عظمی، هفتاد هزار نفرند که حمایل شمشیرهای آنان از لیف خرماست. (مروزی، 1414ق، ص 332/ مقدسی، یوسف بن یحیی، 1399ق، ص 251/ ابن عساکر، 1415ق، ج 2، ص 144) امیر مردم در آن روز، مردی از بنی‌هاشم است. یاری اهل یمن بر او با هفتاد هزار نفر است که حمایل شمشیرهایشان از لیف خرماست. (کورانی، 1427ق، ص 694) نگارنده نتوانست به این حدیث در منابع نخستین فریقین دست یابد.

روایتی طولانی که از بیعت گرفتن امام مهدی علیه السلام از مردم و فتح خراسان سخن می‌گوید، تصریح کرده که اهل یمن از آن حضرت اطاعت می‌کنند. (مقدسی، 1399ق، ص 96)

روایاتی حاکی از هم‌زمانی قیام قحطانی با ظهور امام مهدی علیه السلام و نیز روایات فتوحات یمانی که به قدس و عکا و اریحا می‌رسد، مؤید یاری مهدی علیه السلام توسط یمانی و هم‌زمانی آن دو است. برخی از این روایات، صراحت بیشتری دارند؛ مانند خلیفه یمانی که قسطنطنیه و روم را فتح می‌کند و در برابر او دجال خارج می‌گردد و در زمان او عیسی علیه السلام نازل می‌شود. (مروزی، 1414ق، ص 318) با توجه به روایات نزول عیسی علیه السلام پس از ظهور امام زمان علیه السلام و هم‌زمانی مهدی علیه السلام و یمانی، می‌توان به ملاقات آن دو بزرگوار پی برد. به ویژه براساس برخی از روایات که فرار مهدی و منصور، را باهم ذکر کرده‌اند. که هم از کوفه باهم فرار می‌کنند و هم باهم به مکه می‌رسند. (مروزی، 1414ق، ص 187/ بستوی، 1420ق، [الف] ص 195)

در مجموع می‌توان گفت که در روایات فریقین، سخن محکمی از مرگ و شکست یمانی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد، اما روایات فریقین به طور همسان یاری امام مهدی علیه السلام توسط اهل یمن را یادآوری کرده‌اند. این روایات اهل سنت نیز در برابر دسته درخور توجهی از روایات اهل سنت است که خروج قحطانی را پس از ظهور مهدی نقل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر که در صدد بررسی تطبیقی روایات یمانی در منابع فریقین بود، پس از بررسی موضوعی اهم مباحث مطرح در روایات یمانی بدین نتیجه رسید که:

1. واژه علائم عربی نبوده و تعبیر به علائم ظهور از قرن هفتم به بعد وارد متون عربی و حدیثی شده و تعبیر روایاتِ علامات خروج القائم یا خروج المهدی، علامات قیام القائم در شیعه و کلمه مهدی به جای قائم، تعبیر منابع اهل سنت است.

2. حتمی بودن قیام یمانی براساس این روایات، بسیار مشکل است.

3. سخن اطمینان‌بخشی درباره نام یمانی یافت نشد. لقب یمانی در روایات فریقین، منصور یا منصور یمانی در یک روایت شیعی و پنج روایت اهل سنت بوده و الخلیفة الیمانی و قحطانی تنها در منابع اهل سنت است.

4. روایات شیعی پرچم یمانی را هدایت‌بخش‌تر معرفی می‌کند، زیرا او به سوی مهدی دعوت می‌کند، درحالی‌که در روایات اهل سنت، گاهی یمانی را عامل به سیره مهدی و گاهی همسان مهدی در مقام و منزلت معرفی کرده‌اند.

5. زمان خروج یمانی هم‌زمان با سفیانی و خراسانی و پیش از خروج امام علیه السلام است.

6. مکان قیام یمانی از یمن در روایات فریقین است.

7. هدف قیام او، دعوت و فراخوان یمانی به سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام، هم‌پیمانی با خراسانی، جنگ و درگیری با سفیانی بوده و فتوحات یمانی در روایات اهل سنت است و روایات شیعی، بیشتر به خروج و قیام یمانی توجه دارند و چندان در صدد بیان جزئیات اقدام‌ها و فتوحات او نیستند.

8. درخصوص فرجام یمانی، در روایات فریقین، سخن محکمی از مرگ و

شکست یمانی به چشم نمی‌خورد، اما روایات فریقین یاری امام مهدی علیه السلام توسط اهل یمن را یادآوری کرده‌اند. این روایات اهل سنت نیز در برابر دسته قابل توجهی از روایات اهل سنت است که خروج قحطانی را پس از ظهور مهدی نقل کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

1. «و إنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَاوِدًا كَانَتْ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا»
2. برای تفصیل به رساله دکتری سیدضیاء‌الدین علیان‌سب با راهنمایی محمدعلی مهدوی‌راد مراجعه شود.
3. منابع فراوان دارد.
4. «کیف بهم إذا خرج المشرقی... خرج القحطانی»
5. حکومت سرزمین یمن به مردی از فرزندان قحطان می‌رسد که منصور نامیده می‌شود.

منابع

1. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
2. آیتی، نصرت الله، تاملی در نشانه های حتمی ظهور، قم: آینده روشن، 1390ش.
3. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، 1367ش.
4. ابن الجوزی، ابوالفرج، الموضوعات، مدینة منوره: المكتبة السلفية، 1386ق.
5. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، المعروف بالملاحم و الفتن، قم: مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، 1416ق.
6. _____، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، 1406ق.
7. ابن العدیم عقیلی حلبی (م660)، عمر بن أحمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت: مؤسسه البلاغ، 1408ق.
8. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دارالفکر، 1415ق.
9. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق.
10. ابن قاریاغدی، محمد حسین، البضاعة المزجاة، تحقیق حمید احمدی جلفائی، قم: دار الحدیث، 1429ق.
11. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، السیرة النبویة، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، 1396ق.
12. _____، البداية و النهایة، بیروت: دارالفکر، 1407ق.

13. ابن منادی، احمد بن جعفر، الملاحم، بی نا، بی تا (نسخه موجود در نرم افزار شمیم).
14. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، 1414ق.
15. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار صادر، بی تا.
16. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، 1381ق.
17. ازدی نیشابوری، ابی محمد فضل بن شاذان بن خلیل، مختصر اثبات الرجعة، ترجمه میرلوحی، تحقیق باسم الهاشمی، بیروت: دار الکرام، 1413ق.
18. امین، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1403ق.
19. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، 1374ش.
20. _____، الانصاف فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر من آل محمد الأشراف علیهم السلام، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378ش.
21. _____، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آلہ الأطهار علیهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، 1411ق.
22. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، 1413ق.
23. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بی جا: دار ابن کثیر، 1407ق.
24. برسی، حافظ رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین فی حقائق اسرار امیرالمؤمنین، قم: صاحب الزمان، 1389ش.
25. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، الموسوعة فی احادیث المهدي الضعیفة و الموضوعة، مکه: المكتبة المکیه و بیروت: دار ابن حزم، 1420ق [الف].
26. _____، المهدي المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلفه، بیروت: دار ابن حزم، 1420ق [ب].
27. بستوی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب الارنؤوط، مؤسسه الرساله، 1414ق.
28. بلخی، احمد بن سهل، البدء والتاریخ، پاریس: انتشارات برطرنده، 1899م.
29. جزائری، نعمت الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، 1427ق.
30. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، 1407ق.
31. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: انتشارات اعلمی، 1425ق.
32. _____، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409ق.

33. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: الحیدریه، 1392ق.
34. حلی، علی بن یوسف المطهر، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، مكتبة آیت الله المرعشی العامه، 1408ق.
35. حموی، یاقوت، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی نا، 1399ق/ 1979م.
36. خاتون آبادی، محمدصادق، كشف الحق، تهران: مؤسسه اهل البيت، 1361ش.
37. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، 1373ش.
38. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، قم: انتشارات رضی، 1368ش.
39. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، 1413ق.
40. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد گیلانی، بی جا: کتابفروشی مرتضوی، 1362ش.
41. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، 1409ق.
42. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، 1414ق.
43. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، 1980م.
44. سیوطی، جلال الدین، الحاوی فی الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربیة، 1991م.
45. شتیطی، محمد الأمين، أضواء البیان، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، 1415ق.
46. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم: جامعه مدرسین، 1362ش.
47. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، 1395ق.
48. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1420ق.
49. صمیری بحرانی، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع اسلام، بیروت: دار الهادی للطباعة والنشر والتوزیع، 1420ق.
50. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، دار المجلس العلمی، بی تا.
51. ضحاک، باسم فیصل احمد الجوابرة، الأحاد والمثانی، بی جا: دار الدراية، 1411ق.
52. طبرانی، سلیمان بن حمد بن ایوب، المعجم الاوسط، بی جا: دار الحرمین للطباعة والنشر و التوزیع، 1415ق.
53. _____، المعجم الكبير، بیروت: دار احیاء للتراث العربی، بی تا.
54. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت، 1417ق.
55. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم: نشر بعثت، 1413ق.
56. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، 1375ش.

57. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، قم: دار الثقافة، 1414ق.
58. _____، *الغیبة*، قم: دار المعارف الاسلامیة، 1411ق.
59. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، 1373ش.
60. طوسی، محمد بن علی ابن حمزه، *الثاقب فی المناقب*، قم: انصاریان، 1419ق.
61. عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، *الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم*، نجف: المكتبة الحیدریة، 1384ق.
62. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، *نور الثقلین*، تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، 1412ق.
63. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
64. العکری الحنبلی، عبد الحی بن احمد بن محمد بن العماد، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
65. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: المكتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
66. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، 1409ق.
67. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی عليه السلام، 1406ق.
68. _____، *نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371ش.
69. قزوینی، محمد بن یزید، *بن ماجه، السنن*، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
70. قشیری نیسابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
71. قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشى فی صناعة الانشاء*، دمشق: دارالنشر، 1981م.
72. قمی، علی بن حسین بن بابویه، *الامامة و التبصرة من الحیرة*، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، 1404ق.
73. القمی المشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، بی جا: مؤسسه الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، 1407ق.
74. کاشف الغطاء، محمد حسین، *الفردوس الاعلی*، قم: مكتبة فیروزآبادی، 1402ق.
75. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی - إختیار معرفة الرجال*، مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، 1409ق.
76. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1407ق.
77. کورانی عاملی، علی، *المعجم الموضوعی لأحادیث الامام المهدي عليه السلام*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام، 1427ق.

78. لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحدیث، 1376 ش.
79. مالکی (ابن الصباغ)، علی بن محمد احمد، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق سامی الغریری، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر، 1422 ق.
80. متقی هندی حنفی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*، تحقیق احمد علی سلیمان، مصر: دار الغد الجديد، 1424 ق.
81. _____، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، حیدرآباد: دار المعارف العثمانیة، بی تا.
82. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403 ق.
83. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1404 ق.
84. مجلسی، محمدتقی، *روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، 1406 ق.
85. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، 1414 ق.
86. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، بیروت: دار صعب، بی تا.
87. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368 ش.
88. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، کنگره مفید، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، 1413 ق.
89. المقدسی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو، قاهره: مکتبه عالم الفکر، 1399 ق.
90. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، مصر، بور سعید: مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
91. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، قاهره: کتابخانه مدبولی، 1411 ق.
92. مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفصة و المتاع*، تحقیق محمد عبد الحمید نمیس، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1420 ق.
93. مناوی، زین‌الدین عبدالرؤوف، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، چ 1، مصر: دار النشر، 1356 ق.
94. موسوی خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بی جا: بی نا، 1413 ق.
95. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، 1365 ش.
96. نعمانی، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب، *الغیبة*، تهران: نشر صدوق، 1397 ق.
97. النمری القرطبی، أبی عمر یوسف ابن عبد البر، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، لبنان: دار الجیل، 1412 ق.

98. نویری، احمد بن عبد الوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، مصر: مطابع گوستاتسوماس و شرکاء، بی تا.
99. نیلی نجفی، بهاءالدین علی بن عبدالکریم، *سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان*، قم: دلیل ما، 1426ق.
100. _____، *منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة*، قم: مطبعة الخيام، 1360ش.
101. الهمذانی (ابن الفقیه)، احمد بن محمد، *البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزیع، 1416ق.
102. _____، *القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر*، تحقیق مصطفی عاشور، قاهره: مکتبه القرآن، 1987ق.
103. هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد*، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408ق.
104. یاسری، ابوذر، «خروج یمانی نشانه حتمی ظهور»، ماهنامه موعود، سال چهاردهم، 108، 1388.
105. یزدی حائری، علی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، 1422ق.
106. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، و قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.